



مبانی روایی خاص و عام اصل الزام حجاب

سعید موسی پور^۱، اکبر احمدی^۲، حسن اسدی^۳

۳۲

دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۲

زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳-۸-۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳-۱۱-۰۳

صص: ۹۶-۷۴

شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

برخلاف دیدگاه‌هایی که عدم وجود گزارش‌های تاریخی در برخورد حکومتی با پدیده بدحجابی را به معنای عدم الزام حجاب تلقی می‌کنند، بازخوانی سیره معصومان(ع) و بررسی گزارش‌های روایی و تاریخی نشان می‌دهد که این بزرگان در مواجهه با پدیده بی‌حجابی و کم‌حجابی، رویکردی دوجبهی اتخاذ کرده‌اند؛ از یک سو، همگان را به رعایت حجاب، پوشش و عفاف ترغیب می‌کردند و از سوی دیگر، با جلوه‌های بی‌حجابی و بدپوششی مقابله می‌نمودند. پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی روایی عام و خاص در خصوص الزام حجاب و با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین این مبانی می‌پردازد. در این راستا، از یک سو مبانی عام روایی از طریق اطلاق‌گیری، تعیین مصداق و تنقیح مناط بررسی شده و از سوی دیگر، روایات خاصی که به‌طور صریح و شفاف بیانگر الزام و مواجهه معصومان(ع) با مسئله حجاب در دوران حکومتشان بوده، مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که وجود روایات خاص و عام در سیره قولی و عملی معصومان(ع) در خصوص برخورد حکومتی با پدیده بدحجابی، دلالت بر نقش الزام‌آور و قاهرانه حکومت اسلامی در این مسئله دارد. بر این اساس، با پذیرش وجوب و ضرورت حجاب اسلامی در رفتار فردی، پابندی به آن در عرصه اجتماعی نیز، در چارچوب حکومت اسلامی، امری ضروری و بنیادین خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مبانی، مستندات، روایی، اصل الزام، حجاب.

۱ - دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی پیشوا، ورامین، ایران.

۲ - استادیار فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی پیشوا، ورامین، ایران. (نویسنده مسول)، Akbar9000@gmail.com.

۳ - استادیار فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی پیشوا، ورامین، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائل مهمی که فقهای مذاهب خمس بر آن اتفاق نظر دارند، وجوب حجاب است و نسبت به موضوع وجوب پوشش زنان و حفظ بدن زن از نگاه نامحرمان تردیدی ندارند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۷: ۴۶؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق: ۷: ۴۶۰؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ق: ۱۰: ۳۲) بدون تردید کیفیت حجاب و پوشش در جامعه اسلامی سمبلی عینی از سطح اخلاقی جامعه را مشخص کند و نحوه دخالت حکومت در این مسئله که وظیفه بزرگی در حفظ گرایشات اسلامی مردم دارند بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، برای جلوگیری از اختلال نظام، ترک واجبات، دفع و رفع مفسدات اجتماعی و استیفای مصالح قابل قبول و پذیرفته شده است. اما سوال اصلی و اساسی که در این زمینه مطرح می شود، این است که حجاب مسئله ای شخصی است و حکم تکلیفی مربوط به آن در همین محدوده است یا اینکه حکومت اسلامی حقی در الزام و اجبار و قانونی کردن آن دارد؟ آیا اساساً حکومت اسلامی می تواند برای کنار گذاشتن همه یا بخشی از حجاب مجازات تعیین کند؟ با توجه به روند برخورد نظام اسلامی با مسأله حجاب در گذشته و مقاومت بخشی از جامعه نسبت به آن، آیا هم چنان می توان از الزام قانونی آن دفاع کرد و برای متخلفان مجازات تعیین نمود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ سوالات فوق، معیار، ملاک و مبانی اسلامی و فقهی این امر کدامند؟

فقهای اسلامی در پاسخ به این سوال مواضع مختلفی گرفتند. برخی از آنها معتقد به الزام قانونی حجاب نیستند چرا که بر این باورند حجاب از جمله امور عبادی است که باید از روی قصد قربت انجام شود و قصد قربت هم با الزام، تناسب و هم خوانی ندارد. این گروه همچنین به ادله ای از قبیل فردی بودن حجاب، عدم اجبار و الزام تکالیف از طرف خداوند، آزمون انسان، نبود مجازات برای عدم رعایت حجاب در صدر اسلام، حفظ آزادی زنان در گرو پذیرش نظریه فردی بودن حجاب استناد می کنند. (امین، ۱۳۶۱، صدر، ۱۳۸۲، شحرور، ۱۹۹۹م) در عوض گروه دیگری از فقهای اسلامی که محور بحث این پژوهش هستند، معتقد به الزام قانونی و حکومتی حجاب هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۸۳؛ خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۶۳؛ خمینی، ۱۳۷۳، ۱: ۲۳۹) و برای اثبات آن به برخی از آیات قرآن و احادیث (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۹۹: ۱۸؛ حکیم، ۱۴۰۶، ۲: ۷۴۸) استناد کرده و اعتقاد دارند ترک کننده این وجوب شرعی علاوه بر کیفر و عذاب الهی مستحق مجازات است. این گروه برای اثبات نظریه خود به دلایلی از جمله: سیره عقلا (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۶: ۳۴۰)، اطلاقات ادله احکام فردی و اجتماعی، نهی از منکر، دفع مفسده و جذب مصلحت، حفظ امنیت توسل جسته اند تا ثابت کنند الزام حجاب از سوی حکومت واجب است. مسأله حجاب همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و در چند دهه اخیر پرسش از مسأله حجاب از منظرهای مختلفی جدی و پرتین واقع شده و تألیفات متعددی در این زمینه صورت گرفته است که میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- یافته های مقاله ایازی (۱۳۸۶) با عنوان «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب» نشان می دهد که هیچ کدام از ادله ای که بر الزام حکومتی حجاب گفته شده، برای اثبات جواز و اجبار حجاب کافی نبود بلکه مولف برای تحقق حجاب بسترسازی فرهنگی را وظیفه حکومت می داند.

- مرتضوی (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان «درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی» به خاستگاه فقهی و فلسفه حکم حجاب، نسبت حکومت با حوزه خصوصی و شخصی، نسبت حکومت با حفظ شعائر و مقدسات، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در حوزه حکومت و مسئولیت های حکومت اسلامی پرداخته است. در مقاله مذکور حرمت زنان و پرهیز از مفسده، حفظ شعائر و اهانت به مقدسات، امر به معروف و نهی از منکر را دلایل حکم حکومتی و الزام حجاب می داند در صورتی که بیشتر به روایات بسنده کرده و کمتر از نظرات فقها استفاده نموده است و در ذیل همین عناوین به موارد و مصادیقی اشاره دارد که حجاب و پوشش را واجب نمی داند.

- یافته های علی اکبریان (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان «مبانی مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب» نشان می دهد که حکومت اسلامی چه به وسیله حاکم اسلامی و چه توسط مردم، مسولیت زمینه سازی محقق شدن همه احکام اسلامی به ویژه حجاب را دارد و در این زمینه از تمام مراتب امر و نهی، تشویق و تنبیه استفاده می کند.

- بر اساس نتایج ضیائی فر (۱۳۸۶) مهم ترین عامل در برخورد با پدیده بی حجابی، مسائل فرهنگی و تبلیغی است و راه حل حقوقی و قضایی را نیز به عنوان آخرین گزینه و به عنوان استثنای قاعده مطرح می کند و ادله ای را مبنی بر اعمال الزام حجاب و حکم حکومتی بیان می کند و این حق را در برخورد با بی حجابی برای قانون و حکومت ثابت می داند.

- ورعی (۱۳۸۶) در مقاله ای به مبانی غیر فقهی مسئولیت و اختیارات دولت اسلامی در زمینه حجاب بانوان می پردازد و گسترش فرهنگ حجاب را یکی از راههای دست یابی به اهداف حکومت اسلامی (ایجاد فضای رشد و تعالی اخلاقی، برقراری احکام دین، ترویج نیکی ها و جلوگیری از زشتی ها) می داند. همچنین اصل مجازات را برای پدیده بی حجابی مجاز دانسته اما به مبانی فقهی آن اشاره ای نکرده است.

- هاشمی (۱۳۸۶) در مقاله ای به نقد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با بدحجابی پرداخته و ایراداتی را بر تبصره ماده ۶۳۸ ق.م.ا. قانون مجازات اسلامی بیان کره است.

- مهدوی زادگان (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «تأملی در چگونگی الزام پوشش» به مباحثی از قبیل فردی و اجتماعی بودن حکم حجاب، حوزه خصوصی و عمومی بودن احکام، امر نمودن به حجاب در روایات، مصداق معروف بودن حجاب پرداخته که مبانی ومستندات فقهی الزام حجاب در آن بیان نشده است.

-مختاریان پور و گنجعلی (۱۳۹۰) در پژوهشی فرایند اصلاح واقعیت اجتماعی و نهادی کردن حجاب و عفاف را سه مرحله برونی کردن، عینیت بخشی و درونی کردن ارائه دادند.

-غلامی (۱۳۹۲) در مقاله ای به صورت کوتاه و مختصر به برخی از مبانی نظری مداخله ی دولت در مسئله ی حجاب از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، ذکر مصادیق و مواردی از برخورد پدیده بی حجابی در صدر اسلام پرداخته است بادقت در پیشینه موضوع مشخص می شود که تاکنون به صورت مستقل و موسع به بررسی مستندات مبانی فقهی الزام حجاب پرداخته نشده است.

مفهوم شناسی واژه حجاب

لغویون در کتب لغت واژه حجاب را مصدر و از ریشه «ح ج ب» دانسته اند و آن را به معنای منع از دخول، جوف و باطن و آنچه که از دل پوشیده و پنهان باشد، معنی کرده اند. راغب اصفهانی در المفردات می نویسد: «الْحَجْبُ وَالْحِجَابُ: الْمَنْعُ مِنَ الْوُصُولِ، يُقَالُ: حَجَبْتُ حَجْبًا وَ حِجَابًا، وَ حِجَابُ الْجُوفِ: مَا يَحْجُبُ عَنِ الْفُؤَادِ؛ الْحَجْبُ وَ الْحِجَابُ - یعنی باز داشتن و ممانعت از دسترسی و رسیدن به چیزی، گفته می شود: حَجَبْتُ، حَجْبًا وَ حِجَابًا، وَ نِزْ حِجَابٍ يَعْنِي جُوفَ وَ بَاطِنَ وَ أَنْجَهِ كَمَا مِنْ دَلِّ الْوُجْهِ وَ الْوُجْهِ الْمَنْعُ مِنَ الْوُصُولِ» راغب اصفهانی واژه حجاب در آیه مبارکه «وَ يَبَيِّنُهُمَا حِجَابٌ» (اعراف، ۴) را به معنای چیزی که مانع رسیدن لذات بهشتیان به دوزخیان و رسیدن رنجش و آزار دوزخیان به بهشتیان می شود، معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۹) فخرالدین طریحی اصل حجاب را به معنای حائل و پرده میان بیننده و دیده شده دانسته و می گوید: «وَأَصْلُ الْحِجَابِ السُّتْرُ الْحَائِلُ بَيْنَ الرَّائِي وَالْمُرْتَى...؛ اصل حجاب حائل و پرده میان بیننده و دیده شده است» (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۳۴) برخی دیگر از لغویان «حجاب» را حائلی که مانع تلاقی و اثر گذاری دوشی می شود دانسته اند و در این باره گفته اند: «الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین أو أثرهما، سواء كانا ماديين أو معنويين أو مختلفين، و سواء كان الحاجب مادياً أو معنوياً؛ حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می شود. حال این دو چیز می توانند مادی باشند یا معنوی، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می تواند مادی باشد یا معنوی» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۷) فراهیدی در کتاب العین آن را به معنای پنهان کننده دانسته و می نویسد: «الحجاب ما حجب به شیءٌ عن شیءٍ؛ حجاب، چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در حجاب قرار گیرد» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ۳: ۸۶) برخی دیگر آن را به معنای پوشش و پوشانیدن بیان کرده و می نویسند: «الحجاب: السُّتْرُ... و الحجاب اسم ما احتجب به و كل ما حال بين شيئين: حجاب... و كل شیءٍ منع شيئاً فقد حجب به...؛ حجاب به معنای پوشانیدن است و اسم چیزی است که پوشانیدن با آن انجام می گیرد و هر چیزی که میان دو چیز، جدایی می اندازد، حجاب گویند و هر چیزی که مانع از چیز دیگر شود او را حجب نموده است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱: ۲۹۸) در کتب لغوی پارسی زبان هم واژه حجاب به معنای: «رو بند و برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را با آن می پوشند، پرده و ستر، پوشش، روپوش، حائل و مانع» آورده شده است. (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۲۷۷؛ معین، ۱۳۸۷: ۴۲۷-۴۲۶؛ عمید، ۱۳۸۷:

عنوان «فی الستر و الساتر» پوشش زن نسبت به نامحرم را مطرح کردند و نوشتند: «یجب ستر المرأة تمام بدنها عن عدا الزوج و المحارم إلی الوجه و الکفین مع عدم التلذذ و الریبه؛ زن باید بدن خود را از نامحرم بپوشاند غیر از صورت و دست ها تا میچ» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۹۲؛ جزیری، ۱۴۱۰، ۱: ۱۸۸-۱۹۲؛ جوادی آملی، ۱۴۰۵: ۱۶۶-۱۶۵) و همچنین درمبحث النکاح ذیل عنوان احکام نگاه کردن به ویژه موقع خواستگاری و عقد، حدود و ثغور پوشش زنان را بیان می کنند. (خمینی، ۱۳۶۶: ۳۶۴، مومن قمی، ۱۴۰۵: ۳۳۴؛ جوادی آملی، ۱۴۰۵: ۴۵-۲۳) شهید مطهری (ره) معتقد هست که در مورد واژه حجاب اصطلاح، پوشش را به کار ببریم. (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۳) اما به نظر میاد که دو واژه «حجاب» و «پوشش» از کیفیت و ماهیت با هم متفاوت باشند و کلمه پوشش از نظر ماهیت و نوع کاربرد معمولاً نسبت به حجاب شمول تر و عام تر است. در صورتی که حجاب به نوعی از پوشش اطلاق می شود که دارای ابعاد خاص میزان خاصی است. بنابراین هر نوع پوششی را نمی توان حجاب تلقی کرد.

آنچه از تعریف حجاب در نزد فقها به دست می آید این است که با توجه به کلمه «المرأة» واژه حجاب را صرفاً به معنای پوشش زنان و برای پوشاندن عورت دانسته اند که مصداق آن در مورد زنان، پوشاندن تمام بدن به جز صورت و دست ها تا میچ است و پوشش در مورد مردان به کار نرفته است. (فتح الله، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۱). از طرفی واژه «عن الأجنب» مشیر به این است که پوشش زن در حال طواف خانه خدا و یا در نماز خواندن، حجاب تلقی نمی شود و صرفاً پوشاندن بدن زن از نامحرم ملاک و معیار تلقی می شود. در کتب فقهی هم همین تعریف به عنوان حدود و ثغور حجاب بیان شده است. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) می نویسد: «زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند» (خمینی، ۱۳۶۶: ۳۶۴، مسأله ۲۴۳۵). نتیجه آنکه در فقه اسلامی واژه حجاب به معنای پوشش زنان به کار رفته که باید تمام بدن خود به جز صورت و دست ها تا میچ را از بدن نامحرم بپوشاند و آنچه نزد عرف معروف است و استعمال می شود همین معنای فقهی حجاب است که اصطلاحی نسبتاً جدید می باشد. پیدا است که بر اساس این تعریف حجاب تنها در پوشش زن خلاصه می شود. شهید مطهری (ره) در این رابطه می فرماید: «پوشش و حجاب در اسلام به این معناست که زن در معاشرت و ارتباط خود با نامحرم بدن خود را بپوشد و خودنمایی و جلوگری نکند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۳) ایشان، اساس حجاب در اسلام به این صورت بیان می کند که: «اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، و اجتماع منحصرأً برای کار و فعالیت باشد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۶)

مفهوم واژه الزام

الزام، مصدر باب افعال از ریشه «لزم» در لغت به معنای ثابت نگه داشتن، برجای داشتن و لازم گردانیدن آمده است (مهیار، ۱۴۱۰: ۴۷) برخی دیگر آن را به باقی داشتن و ادامه دادن، ثبوت و دوام معنا کرده اند. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۶؛ قرشی، ۶: ۱۸۸) راغب اصفهانی آن را

به معنای پایداری و ثبات می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۳۹؛ شلهوب، ۱۴۲۵: ۶۳۳) البته برخی هم آن را به معنای اجبار و ارکه دانسته‌اند. در اصطلاح به معنای ملزم کردن مخالفان مذهب امامیه و کفار، به احکامی که خودشان به آن معتقدند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱، ۱۶۷)

مبانی و مستندات خاص و عام اصل الزام حجاب

بازخوانی سیره رسول خدا (ص) و معصومین (ع) در دوران حکومت در برخورد با پدیده بدحجابی به صورت مستقیم و غیر مستقیم کاملاً مشهود است و گزارش‌های تاریخی حاکی از برخورد این بزرگواران با پدیده بی‌حجابی است. برخلاف ادعای کسانی که فقدان گزارش‌های تاریخی در برخورد حکومتی با پدیده بدحجابی را دال بر عدم الزام تلقی می‌کنند. هرچند این ادعا زمانی قابل اثبات است که پدیده بدحجابی در صدر اسلام و مفهوم الزام و برخورد حکومتی ثابت شود. از طرفی فقهای اسلام برای صدور و اجرای احکام اسلامی، محتاج گزارش‌های تاریخی نیستند بلکه دستیابی به دلایل اقماعی از منابع معتبر اجتهاد، را موجب صدور و اجرای احکام اسلامی می‌دانند. به این خاطر که امکان تحقق همه فعالیت‌های اجتماعی در بستر اسناد تاریخی وجود ندارد. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۷، ۲: ۶۷) مضاف بر این مطالب، ذکر این نکته ضروری است که بعد از نزول آیات حجاب در دوران حکومت پیامبر اکرم (ص) و احترام عمیقی که مسلمانان به آن حضرت داشتند و همچنین نهادینه شدن فرهنگ عفاف و پوشش در میان مسلمانان جایی برای رواج بی‌حجابی، پوشش زننده زنان ... باقی نگذاشت تا نیاز به دخالت قاهرانه رسول خدا (ص) یا حضرت امیر (ع) در این باره باشد. بنابراین التزام عملی عامه مردم به پدیده حجاب و پوشش از جمله ادله عدم مشاهده سندی آشکار در سیره قولی و عملی این بزرگواران در برخورد با بی‌حجابی است هرچند در این زمینه دلایل خاص ضمنی مبنی بر برخورد حکومتی پدیده بدحجابی در سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که در ادامه به تبیین آنها خواهیم پرداخت. بنابراین در وجوب اصل حجاب در حوزه اخلاق فردی هیچ تردیدی وجود ندارد. اما در باره جرم انگاری بدحجابی و دخالت الزام آور و قاهرانه حکومت اسلامی در باره آن ادله خاص و صریح و عام وجود دارد که در این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- مبانی خاص اصل الزام حجاب

آموزه‌های روایی و احادیث معصومین (ع) و گزاره‌های تاریخی حاکی از برخورد حضرات معصومین (ع) در مواجهه با بی‌حجابی است. حجاب و پوشش که قرآن کریم آن را نعمت و هدیه الهی می‌خواند (اعراف: ۲۷) همواره مورد توجه و التفات ویژه حضرات معصومین (ع) در دو بعد اثباتی و سلبی بوده است. یعنی از یک طرف همگان را به رعایت حجاب و پوشش و عفاف دعوت می‌کردند و از طرفی با پدیده بی‌حجابی و بد پوششی مبارزه می‌کردند. در سیره تربیتی معصومین (ع) به موارد و مصادیق زیادی بر می‌خوریم

۳- در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت امیر (ع) در مورد چگونگی حضور زنان در جامعه فرموده است: «یا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟ ای عراقیان! خبر شده ام که زنانان در راه با مردان برخورد می کنند، آیا شرم نمی کنید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰: ۲۳۵) در روایت دیگری اینچنین آمده است که: «أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؛ آیا شرم نمی کنید و به غیرت نمی آید، که زنانان راهی بازارها و مغازه ها می شوند و با افراد بی دین برخورد می کنند» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۷: ۹۸)

روایات فوق نشان می دهد که حضرت امیر (ع) از موضع حاکم اسلامی و بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر در محور اجتماعی، چنین تذکری را به مردم عراق می دهند و آنها را نسبت به حضور زنانشان در بازارهای عراق سرزنش می کند و حکمی که امام در آن به کیفیت حضور زنان در بازار بیان می کند را می توان با تنقیح مناط در اماکن عمومی دیگر جاری کرد. به عبارتی دیگر وقتی که امام که حاکم جامعه است و چنین خطاب و دستوری را صادر می کند، یعنی از موضع حاکمیت و نه بیان حکم شرعی یا امر به معروف و نهی از منکر در بعد فردی، چنین خطابی را صادر می کند. و منظور امام (ع) رفت آمد زنان عراقی نیست بلکه مراد ایشان نحوه رفت و آمد آنهاست که باید در کنار کوچه و خیابان تردد کنند تا جلب توجه نامحرمان قرار نگیرند.

۴- در حدیث دیگری که حجاب را امری اجتماعی می داند آمده است که پیامبر اکرم (ص) وقتی معاذ بن جبل را به حکمرانی یمن فرستاد، ایشان را به استفاده از قدرت در مسئله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام و حدود الهی، توصیه و تذکر داده است. در این روایت آمده است: «يَا مُعَاذُ عَلَّمْتَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ أَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ وَ أَنْفَذَ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا تُخَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ وَ أَدْ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ وَ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ يَقُولُ الْجَاهِلُ قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ اعْتَذِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَغْذِرُوكَ وَ أَمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَةً وَ كَبِيرَةً وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ وَ اعْتَبِدِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَرْجِعُ وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكِ الْخِيَانَةِ وَ لِينِ الْكَلَامِ وَ بَذْلِ السَّلَامِ وَ حِفْظِ الْجَارِ وَ رَحْمَةِ الْيَتِيمِ وَ حُسْنِ الْعَمَلِ وَ قَصْرِ الْأَمَلِ وَ حُبِّ الْآخِرَةِ وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ وَ لُزُومِ الْإِيمَانِ وَ الْفِقْهِ فِي الْقُرْآنِ وَ كَظْمِ الْعَيْظِ وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ إِتَاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِمًا أَوْ تُطِيعَ آثِمًا أَوْ تُعْصِيَ إِمَامًا عَادِلًا أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقًا أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِبًا وَ أَذْكَرُ رَبِّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَ حَجَرٍ وَ أَحَدِثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً أَسْرًا بِالسَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةً بِالْعَلَانِيَةِ يَا مُعَاذُ لَوْ لَا أَنَّنِي أَرَى أَلَا نَلْتَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَفَصَّرْتُ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لَكِنِّي أَرَى أَنْ لَا نَلْتَقِيَ أَبَدًا ثُمَّ اعْلَمْ يَا مُعَاذُ أَنْ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَيَّ مِثْلَ الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتَنِي عَلَيْهَا؛ سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل هنگام اعزام او به یمن - ای معاذ قرآن را به ایشان بیاموز و تربیت آنان را بر اساس اخلاق شایسته قرار ده و مردم را در مقام خودشان بنشان چه نیک باشند و چه بد- فرمان خدا را در میان آنان اجرا کن و در اجرای

فرمان الهی و پاسداری از بیت المال از هیچ کس در هراس مباش و هیچ کس را ملاحظه مکن، زیرا در این خصوص نه اختیاری داری و نه آن مال از آن توست. امانت را به آنان پس ده چه کم باشد و چه زیاد. بر تو باد نرمش و بخشایش جز در مورد حق که در این صورت، نادان بگوید حق خدا را ترک کردی. از کارگزاران خود در هر چه می ترسی دچار عیبی شوی پوزش خواه تا تو را معذور دارند. کارهای عصر جاهلیت را، جز آنچه اسلام تاییدش نموده، ریشه کن ساز. امر اسلام را، چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز و بیشتر همت خود را معطوف نماز نما که پس از اعتراف به دین، سر لوحه مسلمانی است. و مردم را به یاد خدا و روز جزا بیفکن و به اندرز و پندگویی خود ادامه بده که آنان را بر کارهای خدایستدانه نیرومند سازد، سپس معلم هایی را در میانشان پراکنده کن تا به تعلیم و تربیت آنان پردازند و خدایی را که بازگشت تو به سوی او خواهد بود بپرست و در راه خدا از هیچ سرزنش و ملامتی مترس. ای معاذ من به تو سفارش کنم که تقوی را پیشه خود سازی، راستگو باشی، وفای به عهد نمایی، در ادای امانت کوتاهی نکنی، از خیانت کردن دوری نمایی، نرم گفتار باشی، در سلام دادن پیشدستی نمایی، از همسایه حمایت کنی، با یتیم مهربانی ورزی، خوش کردار باشی، آرزو را کوتاه کنی، آخرت دوست باشی، از حسابرسی بترسی، ملازم ایمان گردی، تفکر عمیق در قرآن نمایی، خشم خود را فرو نشانی و فروتن باشی. ای معاذ مبدا مسلمانی را دشنام گویی یا از گناهکاری فرمان بری یا از امام عادل نافرمانی کنی یا راستگویی را تکذیب نمایی یا دروغگویی را تصدیق کنی. پروردگارت را نزد هر درخت و سنگی یاد کن. برای هر گناه توبه تازه ای انجام ده، برای گناه پنهانی توبه پنهانی، و برای گناه علنی، توبه علنی کن. ای معاذ اگر نمی دانستم که تا روز قیامت ما را دیداری نخواهد بود سفارش را کوتاه می کردم ولی من می دانم که هرگز دیداری نخواهیم داشت؛ ای معاذ بدان که محبوبترین شما نزد من آن کس است که مرا با همان حال که از من جدا شده ملاقات نماید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴: ۱۲۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۲۵).

در این روایت عبارت «أَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلِّهِ صَغِيرَةً وَ كَبِيرَةً؛ امر اسلام را، چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز» اشاره دارد به استفاده از قدرت حاکم در اجرای امر به معروف و نهی از منکر و احکام اسلامی که موضوع حجاب هم یکی از این احکام الهی است و در صورت عدم اجرای آن در جامعه، حاکم اسلامی حق الزام آن را دارد.

۵- حضرت امیر (ع) بعد از بازگشت از جنگ صفین در نامه ای به فرزندش امام حسن (ع) چنین می نویسد: «... وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَ اكْتَفُفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أُبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكِ مَنْ لَأَ يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ؛ در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سست می شود، و تصمیم آنان ناپایدار است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) سخنان امام (ع) در این فراز هر چند

جنبه توصیه ای دارند اما اهداف و آثار اجتماعی حجاب را روشن و تبیین می نماید چرا که رعایت حجاب از جمله عوامل استحکام نهاد خانواده است که سلامت اعضای خانواده را تضمین می کند.

۲- مبانی عام اصل الزام حجاب

- آیات

از جمله آیاتی که مشعر به دخالت قاهرانه حکومت در مسئله امر به معروف و نهی از منکر و موضوع حجاب است، آیه شریفه: «الَّذِينَ إِذَا مَكَاتَهُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست» (حج، ۴۱) می باشد که بر اساس آن، از جمله مصادیق آشکاری که بر دوش حکومت اسلامی سنگینی می کند، مبارزه و مقابله با منکرات است و یکی از منکرات هم بی اعتنائی نسبت به موضوع حجاب و تبعات منفی بی حجابی است که مقابله با آن در شمار وظایف حکومت اسلامی و جامعه اسلامی است. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف المیزان «الَّذِينَ إِذَا مَكَاتَهُمْ فِي الْأَرْضِ» را عموم مومنان تا روز قیامت می داند که خداوند آنها را در زمین نیرومند می کند به گونه ای که هر کاری را خواستند انجام می دهند و هیچ مانع و مزاحمی نمی تواند سد راه آنها بشود بلکه زندگی صالحی را انتخاب و جامعه صالحی را ایجاد می کنند که در آن نماز اقامه شود، زکات پرداخت گردد و در آن جامعه امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۴ : ۳۸۶) بر اساس آیه مذکور عینیت بخشی به همه آرمانها و احکام الهی، هدف اصلی تشکیل حکومت اسلامی است که در برنامه همه انبیاء الهی و معصومین (ع) تجلی کرده است.

- آیه دیگری که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی را رمز بقای جامعه اسلامی و جامعه صالح میداند، آیه مبارکه زیر است که می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند» (آل عمران، ۱۰۴)

یکی از مهمترین اصول الزام حجاب در حکومت اسلامی، اصل امر به معروف و نهی از منکر است که بر اساس آن در صورت رعایت شرایط و حدود، اجبار در حکم شرعی جایز است. از طرفی عموم فقهای اسلامی، به کارگیری و استفاده از قدرت را مختص حکومت اسلامی می دانند. (نجفی، ۱۳۷۷، ۲۱ : ۳۸۳؛ خمینی، ۱۳۸۶، ۲ : ۴۲۴) چون امر به معروف و نهی از منکر یک امر عام و جهان شمول است بنابراین پدیده حجاب را هم در بر می گیرد.

امر به معروف و نهی از منکر در این آیه شریفه به منزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت از جمعیت دانسته شده که در صورت نبود آن، وحدت اجتماعی از هم متلاشی می شود. بنابر این حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. در این آیه

دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند یعنی مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدی‌ها باز دارند. در پاسخ به این شبهه که ممکن است از ظاهر «منکم امه» و «جوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر» و جنبه خصوصی برداشت شود باید گفت: امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله فردی و عمومی دارد. در مرحله فردی، شخص به تنهایی ناظر اعمال دیگران است و در مرحله عام، امت وظیفه دارند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. قسمت اول وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود بتوانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی بخود می‌گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می‌گردد، و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت مشخص می‌سازد. مضاف بر اینکه در برخی از کشورهای اسلامی از قبیل حجاز برای مبارزه با فساد و انجام مسولیت‌های اجتماعی، سازمان اداره ای تحت عنوان «اداره حسیبه» یا آمرین به معروف تشکیل می‌دادند که با هر گونه فساد و زشت‌کاری در میان مردم، و یا هر گونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۵-۳۷) بنا براین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع، هیچگونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.

با توجه به آنچه بیان شد امر به معروف و نهی از منکر خاستگاه و منشاء امر حسبه و یکی از ادله وجوب تشکیل حکومت اسلامی است که مطابق نظر بسیاری از فقهای اسلامی بعضی از مراتب امر و نهی به ویژه با وجود حکومت اسلامی و بسط ید حاکم اسلامی، جزء شئون آن به شمار می‌رود (علامه حلی، ۴، ۱۴۱۳: ۴۵۷-۴۶۴) چنانچه برخی از فقیهان، مسلمانان را به برپایی حکومت عادل فراخواندند تا در پرتو آن امر به معروف و نهی از منکر را اجرا و عملی کنند. در این زمینه آمده است: «و علی هذا فیجب علی کل مسلم السعی فی بسط المعروف و إشاعته و قطع جذور المنکر و الفساد و السعی فی إقامة الحدود الإلهیه بقدر المکنه و القدره؛ بر مسلمانان فرض است حکومت عادل را بر پا کنند تا در سایه آن، قدرت اقامه معروف و دفع منکر را داشته باشند» (منتظری، ۱۴۰۹ق ۲: ۲۱۹) از جمله ادله ای که حکومت و حاکم اسلامی را مصداق بارز وظیفه امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌نماید، «موثقه مسعده بن صدقه» است که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده فرد توانا، مطاع و عالم به آن می‌داند. در این زمینه آمده است: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ جِبُّهُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَعِيلَ لَهُ وَ لَمْ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمَطَّاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَىِّ مِنْ أَىِّ يَقُولُ: مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ؛ مسعده بن صدقه می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم کسی در باره امر به معروف و نهی از منکر پرسید که آیا بر همه امت

واجب است؟ امام فرمود: نه. گفته شد: چرا؟ فرمود: فقط وظیفه کسی است که توانا و مطاع و آگاه به معروف و منکر باشد، نه بر ناتوانی که راه به جایی ندارد و حق و باطل را در هم می آمیزد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۹)

-آیه دیگری که به این موضوع اشعار دارد، آیه شریفه: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید؛ این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است» (احزاب، ۵۳) است. آیه مذکور به ارتباط میان مردان و زنان و تاثیر نگاه نامحرم از روی ریب، هواهای شیطانی و شهوت به یکدیگر در دل های آنها اشاره دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۶: ۳۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۷۶) توجه به خطاب جمع در آیه، ذکر جوانب مختلف مرتبط با حکم و اطهر بودن نشانه اجتماعی بودن حکم حجاب در این آیه است که معصومین (ع) آن را به عنوان یک اصل اجتماعی مهم تلقی میکردند. به عبارتی از آنجا که پدیده حجاب، پیوند محکم و ارتباط مستقیم با جامعه و نظام حاکم بر جامعه اسلامی را دارد، به عنوان حکم اجتماعی به شمار می رود و هر آن چیزی که به عنوان حکم اجتماعی تلقی شود، حکومت اسلامی حق ورود، مداخله و برخورد با آن را دارد.

خداوند تبارک و تعالی در برخی آیات قرآن کریم به فلسفه و حکمت حجاب اشاره کرده که هرچند اموری در حوزه شخص هستند. اما لوازم و تعریف آنها منحصر به حوزه شخصی و فردی نیست. در برخی از آیات، حفظ حرمت و احترام زنان، شناخته شدن به پاکي و عفت، جلوگیری از آزار و اذیت زنان، کاهش خطا و مصونیت زنان، طهارت قلبی انسان ها به عنوان فلسفه و حکمت حجاب شمرده شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهَا ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» ای پیامبر، به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است» (احزاب، ۵۹) عبارت «ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» اشاره دارد به اینکه پوشاندن تمام بدن به عفاف، صلاح و حجاب نزدیک تر است. و وقتی به این عنوان معروف و شناخته شوند، مورد آزار و اذیت قرار نمی گیرند و کسی متعرض آنها نمی شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۶: ۳۴۰) شهید مطهری (ره) در این رابطه می فرماید: «پوشش و حجاب در اسلام به این معناست که زن در معاشرت و ارتباط خود با نامحرم بدن خود را بپوشد و خودنمایی و جلوگیری نکند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۳) ایشان، اساس حجاب در اسلام به این صورت بیان می کند که: «اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، و اجتماع منحصرأً برای کار و فعالیت باشد» (همان: ۷۶)

در برخی آیات دیگر پرهیز از امور فاسد و مفسده به عنوان حکمت حجاب نام برده شده است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند؛ و عفت

ورزیدن برای آنها بهتر است، و خدا شنوای داناست» (نور، ۶۰) بر اساس آیات فوق، حفظ حرمت و احترام زنان، شناخته شدن به پاکی و عفت، جلوگیری از آزار و اذیت زنان، کاهش خطا و مصونیت زنان در اثر برخورد و ارتباط با دیگر افراد جامعه حاصل می شود و این ناشی از اجتماعی بودن حکم حجاب است و هیچ فردی به بهانه آزادی شخصی، نمی خواهد از این احترام و حفظ حرمت بی بهره باشد چرا که آزادی شخص با حکم حجاب، حفظ احترام و طهارت قلبی مقید شده است.

برخی به این خاطر که حجاب جزء احکام عبادی است و در احکام عبادی قصد قربت را شرط می دانند، حجاب را یک امری شخصی و نه یک امر اجتماعی تلقی می کنند و معتقدند احکام و عقاید دینی، امری قلبی هستند که با منع و اجبار به وجود نمی آیند بنابراین حکومت اسلامی، حق اجبار و الزام کردن آنها را نسبت به احکام الهی به ویژه حجاب ندارد (ایازی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) در پاسخ به این شبهه باید گفت: اینکه در احکام عبادی قصد قربت را شرط می دانند، زنان هم به حکم خداوند با قصد قربت ملزم به رعایت پوشش و حجاب خود شدند و حکومت هم این الزام الهی را رعایت می کند و جامعه اسلامی و مومنان را به آنچه خداوند امر کرده ملزم می کند. بنابراین اگر شرط قصد قربت دلیل بر عدم الزام باشد، به چه دلیل خداوند تبارک و تعالی در برخی اعمال انسان را ملزم به قصد قربت کرده است و اگر شرط قصد قربت دال بر عدم الزام نباشد، الزام حکومت به اعمال بر حسب قصد قربت، مشروع و معقول است و اگر قصد قربت در اعمال عبادی هم لازم نباشد؛ دیگر تفاوتی بین اعمال معاملی با عبادی نیست و الزام حکومت دینی در اعمال عبادی همانند اعمال غیر عبادی جایز است. (مهدوی زدگان، ۱۳۸۶ش: ۴) از طرفی حجاب امری عبادی و تعبدی نیست، بلکه حجاب واجب توأصلی است و قصد قربت در آن شرط نیست و مکلف به هر انگیزه و قصدی آن را امتثال کند، از عهده او ساقط می شود. به عبارتی دیگر قصد قربت در امری که واجب توأصلی اند، ممکن و مقرب است. به این خاطر که هر عملی که به منظور تقرب الهی صورت گیرد، عملی تقریبی به حساب می آید. (عراقی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۸۵؛ سبزواری، بی تا: ۱۳۷) از طرفی اگر هم حجاب را جزء احکام عبادی بدانیم، باید ببینیم صرفاً جنبه فردی دارد یا جنبه اجتماعی ای برای آن وجود دارد؟ با مراجعه به کتب فقهی برخی از احکام عبادی همانند خمس و زکات علاوه بر جنبه فردی که دارند، دارای جنبه اجتماعی غالبی هستند. به گونه ای که برخی از آنها به ویژه نماز با مسائل سیاسی و اجتماعی گره خورده اند. برخی از فقها در این زمینه بیان کرده اند که: «در نماز و حج نیز جهات اجتماعی و سیاسی مربوط به زندگی و معیشت دنیوی وجود دارد» (خمینی، ۱۳۷۹، ۲: ۶۱۷) اصل انجام حج، در حد و اندازه ای که بیت الحرام از حجاج خالی نشود، وظیفه حاکم اسلامی است و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که: «لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ؛ اگر مردم حج را تعطیل کردند، بر امام واجب هست که آنها را خواسته و نخواستہ برای رفتن به حج وادار نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۲۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ۲: ۳۹۶) بنابراین حج علاوه بر جنبه فردی، جنبه حکومتی و اجتماعی دارد که حاکم جامعه اسلامی می تواند، مردم را نسبت به ادای آن ملزم نماید. همچنین هیچ کدام از فقهای اسلامی رعایت حجاب اسلامی را منوط و مشروط به قصد قربت نکرده اند. در رساله های عملیه آمده: «زن باید موی سر و

بدن - غیر از صورت و دست‌های خود را از مرد نامحرم بپوشاند» (همان). بنابراین حجاب اسلامی جزء اعمال عبادی محسوب نمی‌شود تا حکومت اسلامی به اجبار و الزام مردم به اعمال عبادی متهم گردد.

- روایات

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که امام علی (ع) در جایگاه حاکم اسلامی فرد مسیحی ای که قصد خوردن گوشت خوک را داشت، سرزنش و تازیانه زد. در این باره آمده است: «أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَرَجَلٍ نَصْرَانِيٍّ كَانَ أَسْلَمَ وَمَعَهُ خِنْزِيرٌ قَدْ شَوَاهُ وَ أَدْرَجَهُ بَرِيحَانٍ قَالَ مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ هَذَا قَالَ الرَّجُلُ مَرِضْتُ فَفَقَرِمْتُ إِلَى اللَّحْمِ فَقَالَ أَيْنَ أَنْتَ عَنْ لَحْمِ الْمَاعِزِ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّكَ أَكَلْتَهُ لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ الْحَدَّ وَ لَكِنْ سَأَضْرِبُكَ ضَرْبًا فَلَا تُعْدُ فَضْرَبُهُ حَتَّى شَعَرَ بِبَوْلِهِ؛ مرد مسیحی تازه مسلمانی را پیش حضرت آوردند که گوشت خوکی را کباب کرده و آماده خوردن ساخته بود. او عذر آورد که بیمار شدم و به گوشت نیاز داشتم. حضرت فرمود: چرا به جای آن، گوشت بز استفاده نکردی؟ سپس افزود: اگر خورده بودی، حد بر تو جاری می‌کردم، ولی تو را تازیانه می‌زنم تا تکرار نکنی، آن گاه او را زد تا به بول افتاد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۹۸)

بر اساس روایت فوق در اینکه اجرای تعزیر و حدود الهی از وظایف حاکم اسلامی است، شکی نیست اما اگر این موضوع به عنوان یک اصل و قاعده اثبات گردد که مسولیت حاکم در اجرای تعزیرات و حدود الهی، محدود به مصادیق خاص نباشد، بلکه ارتکاب هر گناهی را موجب تعدیب و تعزیر بدانند، در این صورت بی‌حجابی و ترک حجاب شرعی به عنوان ترک واجب و فعل حرام در حوزه تعزیرات حکومت قرار می‌گیرند، مانند مواردی که وقتی حد و تعزیر خاصی برای آن‌ها معین نشده باشد، حاکم اسلامی بنا بر تشخیص خود، آنها را تعزیر می‌کند و این مطلبی است که همه فقهای اسلامی آن را پذیرفته‌اند هر چند در جزئیات با هم اختلاف دارند. شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید: «کل من اتی معصیة لا یجب بها الحد فانه یعزر؛ هر کس گناهی مرتکب شود که حد ندارد، تعزیر می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۸: ۶۹) علامه حلی و محقق حلی در این زمینه می‌نویسند: «کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فللامام تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیره الی الامام؛ هر کس حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند، امام به اندازه ای که به (حد) نرسد، حق تعزیر دارد و اندازه آن به دست امام است.» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۳۹۸ و ۲: ۲۳۷؛ همو، ۱۴۱۳ق، ۳: ۵۴۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۵۵) علامه نجفی در کتاب شریف جواهر این مطلب را تایید می‌نماید و می‌فرماید: «لا خلاف و لا إشکال نضا و فتوی فی أنه من جملة الغنائم؛ از نظر نص و فتوی اختلاف و اشکالی در این مطلب نیست» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۱۵۶) البته ایشان این تاییده را به کبیره بودن گناه مقید می‌کند و با تعبیر «قد یقال به سخن برخی اشاره می‌کند که تعزیر را درباره کسی که مرتکب گناهان کبیره نمی‌شود، به موردی مقید کرده‌اند که این شخص مرتکب کبیره شود و گرنه گناه صغیره او تعزیر ندارد. شخص اگر پرهیزی از گناهان کبیره ندارد، بعید نیست گناه صغیره وی نیز موجب تعزیر شود» (همان، ۴۱: ۴۴۸)

در روایتی بعد از ارتکاب گناه توسط یکی از مسلمین و اجرای حد بر ایشان، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مَنْ أَصَابَ مِنْ هَذِهِ الْقَادُورَاتِ شَيْئًا فَلَيْسَتْ بِعَنَّا بَسِئَرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ يُبْدِي لَنَا صَفْحَتَهُ نُقِمَ عَلَيْهِ حَدَّ اللَّهِ؛ هر کس که مرتکب چیزی از این آلودگی‌ها شد، به ستر الهی بپوشاند؛ زیرا هر کس در مقابل ما بایستد و آشکارا عصیان کند (یا عصیان خود را آشکار سازد) حد الهی را بر او جاری خواهیم ساخت» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۳: ۴۴۱) روایت فوق در پی تبیین این مطلب نیست که اجرای حدود الهی را صرفاً به گناهان آشکار محدود نماید بلکه علاوه بر آن می‌گوید هر کس گناهی که دارای حد یا تعزیر باشد، در خفا و پنهانی انجام دهد، به مجازات خواهد رسید. نتیجه آنکه بر اساس روایت فوق موضوع حجاب هر چند امری شخصی باشد، اما وقتی خارج از حوزه شخص و فرد قرار می‌گیرد، یک امر اجتماعی تلقی می‌شود و حکموت اسلامی از باب امر به معروف و نهی از منکر حق ورود و دخالت در آن را پیدا می‌کند. این مسئله همانند قواعد راهنمایی و رانندگی است که عدم توجه به آن به فرد و شخص خاصی زیان وارد می‌کند اما مامورین حکومتی حق برخورد و جلوگیری آن را به خاطر عدم استفاده از وسایل ایمنی دارند. بنابراین حکومت اسلامی حتی اگر در وهله اول وظیفه الزام و اجرای حجاب را نداشته باشد و خود مکلفان، مخاطب اصلی باشند اما در برخورد با افرادی که به این وظیفه عمل نکنند، مسولیت دارد همانند دیگر مواردی که از اساس در حوزه اولیه حاکم و حکومت اسلامی نیستند، اما وظیفه برخورد با متخلفین را دارد.

اقامه سنت پیامبر اکرم (ص) در آموزه‌های روایی از وظایف حاکم اسلامی به حساب آمده است. در این باره امام علی (ع) در نهج البلاغه خطاب عثمان، حاکم عادل را کسی می‌داند که سنت‌های معروف اسلام را به پا دارد: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ، وَ إِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ لَهَا أَغْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَغْلَامٌ. وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ وَ أَحْيَا بَدْعَةَ مَتْرُوكَةٍ؛ بدان، که بهترین مردم در نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته و مردم را هدایت نماید. سنت شناخته شده را برپای دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنتها روشن است و نشانه هایش برپاست و بدعتها آشکار است و نشانه هایش برپا. بدترین مردم در نزد خداوند پیشوایی ستمگر است که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود. سنتی را، که مردم فرا گرفته اند، بمیراند و بدعتی را که متروک افتاده زنده کند» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۶۴)

در حدیث دیگری فضل بن شاذان در مورد فلسفه حکومت و چرایی اطاعت از اولی الامر از امام رضا (ع) نقل می‌کند که ایشان فرموده است: «قَالَ قَائِلٌ وَ لِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قِيلَ لِإِعْلَالِ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَخْدُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا تِلْكَ الْخُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدًا لَا يَتْرُكُ لَذَنَّهُ وَ مَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ؛ اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است. جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آن جمله، اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگه داشته شده و

دستور یافته اند که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی روند و نمی مانند و قوانین الهی را برپا نمی دارند، مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حقتشان بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می پردازد. از این رو، خداوند سرپرستی را بر آنان قرار داد تا ایشان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را در میان شان به پا دارد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص: ۱: ۲۵۳؛ همان، ۱۳۷۸، ق: ۲، ۱۰۰)

در راستای تأیید و تبیین حدیث فوق امام علی (ع) در موضعی وظیفه امام و حاکم اسلامی را، اصلاح شهرها، امنیت و اجرای احکام و حدود الهی می داند و می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا ائْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ؛ خدایا تو می دانی که آن چه ما به دنبال آن هستیم، به خاطر علاقه به سلطنت یا چنگ افکندن به چیزی از حطام دنیا نیست، بلکه بدان جهت است که دین تو را به جامعه بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار سازیم، تا بندگان ستم دیده تو امنیت یابند و حدود اجرا نشده تو به اجرا درآید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۴: ۱۱۱؛ سیر رضی، ۱۴۱۴، ق: ۱۸۹)

امام (ع) در جای دیگری امر و نهی را از اسباب بقای خلق می داند که موجب بقای تشویق و تنبیه، اصلاح و تدبیر و صلاح اندیشی است: «أَنَّه لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ وَيَنْهَاهُمْ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْخُدُودَ وَيُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْعَنَائِمَ وَ يَقْرَضُ الْفَرَائِضَ وَ يَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ إِذْ كَانَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ أَحَدَ سَبَابِ بَقَاءِ الْخَلْقِ وَ إِلَّا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ وَ لَمْ يَرْتَدِعْ وَ لَفَسَدَ التَّدْبِيرُ وَ كَانَ ذَلِكَ سَبَبًا لِهَلَاكِ الْعِبَادِ؛ مردم مجبورند امامی داشته باشند که رهبری آن ها را بر عهده گیرد؛ کسی که آن ها را امر و نهی کند، حدود را میانشان برپا دارد، با دشمنان بجنگد... آنان را به آن چه صلاح آن ها است، راهنمایی کند و از آن چه به زیان آن ها است، برحذر دارد. زیرا امر و نهی از اسباب بقای خلق است و گرنه تشویق و ترس از بین می رود و کسی از رفتار ناشایست بازداشته نمی شود و صلاح اندیشی و تدبیر به فساد می گراید و این سبب هلاکت بندگان می گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۱، ۹۰)

بر اساس همین مستندات و مدارک برخی از فقهای اسلامی معتقدند: «حاکم شرع می تواند به صلاحدید خود کسی را که مرتکب عمل حرامی شده، تعزیر نماید. اگر چه برخی از فقها در مورد اصل این حکم ادعای نفی خلاف نموده اند؛ ولی این دیدگاه مشهور فقها است» (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۴۸؛ ابن قدامه، بی تا: ۱۰: ۳۴۹-۳۴۸). و در مقابل، برخی از جمله مرحوم محقق اردبیلی در اصل این حکم که هر عمل حرامی مستوجب تعزیر باشد، تردید کرده اند. (اردبیلی، ۱۴۱۶، ق: ج ۱۳، ص ۱۷۶). از طرفی فقهای

معاصر اعتقاد دارند که «دلیل قابل اطمینانی بر این که مرتکب هر عمل حرامی (حتی مرتکب گناهان کبیره) مستحق تعزیر باشد، وجود ندارد» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، صص ۲۹۷-۲۹۵). برخی از فقها نیز با فرض پذیرفتن اصل حکم، مواردی از قبیل توییح و تهدید، نصیحت و پند را هم شامل دامنه تعزیر دانسته اند. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۲۲۷) و نیز بعضی از فقهای اسلامی، اقامه فرائض و شعائر الهی، تادیب مردم به اخلاق فاضله، اقامه سنت و برداشتن بدعت، حفش شرایع و سنن، امر به معروف، بسط و اشاعه آن و نهی از منکر را از جمله وظایف حاکم اسلامی می دانند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۲) که در این میان موضوع حجاب هم از جمله احکام شرعی، حدود و شعائر اسلامی است. نتیجه آنکه مطالب فوق، الزام و اجرا کردن احکام اسلامی را از شئون و وظایف حکومت اسلامی بیان می کنند که پدیده حجاب هم یکی از این احکام است و حاکم اسلامی به جهت جلوگیری از کارهای حرام و مفسده انگیز، نهادینه شدن فرهنگ عفاف و پوشش در جامعه اسلامی، عینیت بخشی به همه آرمانها و احکام الهی، آن را یک اصل اجتماعی و از مقوله امر به معروف و نهی از منکر به حساب می آورد. بنابراین با پذیرش وجوب و ضرورت حجاب اسلامی در رفتار فردی، التزام به آن در رفتار اجتماعی با تشکیل حکومت اسلامی جزو مقومات آن خواهد بود. به عبارتی دیگر، اگر به رغم تشکیل حکومت اسلامی هم چنان حجاب را امری فردی و شخصی قلمداد کنیم، این امر در باره سایر رفتارهای شخصی نیز قابل تسری خواهد بود و باید مدعی شد که حکومت اسلامی در برخورد با پدیده ربا، رشوه، شراب خواری، روزه خواری علنی و ... نیز هیچ وظیفه‌ای بر عهده ندارد. در این صورت باید پرسید که پس چرا حکومت اسلامی تشکیل شده است و این همه هزینه‌های بس گسترده در حدوث و بقای حکومت اسلامی بی معنا خواهد بود. تاکید بر جمهوریت در کنار اسلامیت نظام اسلامی بدان معنا است که مردم از روی اختیار حکومت اسلامی را پذیرفته و با نصب غیر مستقیم ولی فقیه و در اختیار قراردادن اختیارات گسترده از طریق قانون اساسی، عملاً از او خواسته اند تا از همه امکانات و اختیارات خود برای تحقق حکومت اسلامی بهره گیرد که یکی از نمادهای آشکار آن الزام افراد جامعه به رعایت حجاب است. از درنگریستن در مجموع ادله پیشگفته جای تردید باقی نمی گذارد که حکومت اسلامی چاره‌ای جز مقابله با پدیده بی حجابی ندارد. (نصیری، ۱۴۰۲: ۲) مگر آن کسی کسی دلیلی قاطع مبنی بر توقف این حکم اقامه کند.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، نتایج زیر حاصل گردید:

بازخوانی سیره رسول خدا (ص) و معصومین (ع) در دوران حکومت در برخورد با پدیده بدحجابی به صورت مستقیم و غیر مستقیم کاملاً مشهود است و گزارش های تاریخی حاکی از برخورد این بزرگواران با پدیده بی حجابی است. برخلاف ادعای کسانی که فقدان گزارش های تاریخی در برخورد حکومتی با پدیده بدحجابی را دال بر عدم الزام تلقی می کنند. هر چند این ادعا زمانی قابل اثبات است که پدیده بدحجابی در صدر اسلام و مفهوم الزام و برخورد حکومتی ثابت شود. از طرفی فقهای اسلام برای صدور و

اجرای احکام اسلامی، محتاج گزارش های تاریخی نیستند بلکه دستیابی به دلایل اقناعی از منابع معتبر اجتهاد، را موجب صدور و اجرای احکام اسلامی می دانند. به این خاطر که امکان تحقق همه فعالیت های اجتماعی در بستر اسناد تاریخی وجود ندارد. امر به معروف و نهی از منکر خاستگاه و منشاء امر حسبه و یکی از ادله وجوب تشکیل حکومت اسلامی است که مطابق نظر بسیاری از قفقهای اسلامی بعضی از مراتب امر و نهی به ویژه با وجود حکومت اسلامی و بسط ید حاکم اسلامی، جزء شئون آن به شمار می رود.

- از آنجا که پدیده حجاب، پیوند محکم و ارتباط مستقیم با جامعه و نظام حاکم بر جامعه اسلامی را دارد، به عنوان حکم اجتماعی به شمار می رود و هر آن چیزی که به عنوان حکم اجتماعی تلقی شود، حکومت اسلامی حق ورود، مداخله و برخورد با آن را دارد. -مسئولیت حاکم در اجرای تعزیرات و حدود الهی، محدود به مصادیق خاص نبوده بلکه ارتکاب هر گناهی موجب تعدیب و تعزیر است، در این صورت بی حجابی و ترک حجاب شرعی به عنوان ترک واجب و فعل حرام در حوزه تعزیرات حکومت قرار می گیرند. -حاکم اسلامی به جهت جلوگیری از کارهای حرام و مفسده انگیز، نهادینه شدن فرهنگ عفاف و پوشش در جامعه اسلامی، عینیت بخشی به همه آرمانها و احکام الهی، آن را یک اصل اجتماعی و از مقوله امر به معروف و نهی از منکر به حساب می آورد. بنابراین با پذیرش وجوب و ضرورت حجاب اسلامی در رفتار فردی، التزام به آن در رفتار اجتماعی با تشکیل حکومت اسلامی جزو مقومات آن خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم
 نهج ابلاغه
- ۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
- ۴- ابن حزم اندلسی. (۱۳۵۲ق)، المحلی، قاهره، مکتبه دار التراث.
- ۵- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، محقق / مصحح: فیضی، آصف، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
- ۶- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- ۷- ابن قدامه المقدسی، عبد الرحمن. (بی تا)، الشرح الكبير، بیروت، دار الكتاب العربی.
- ۸- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد (بی تا)، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.
- ۹- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (بی تا)، المغنی، بیروت، دار الكتاب العربی.
- ۱۰- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العلمی.
- ۱۱- احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۹ق)، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- ۱۲- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق) مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- اشعری قمی، احمد بن محمد (۱۴۰۸هـ)، کتاب النوادر، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
- ۱۴- امین، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱) مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۱۵- ایازی، سید محمد علی (۱۳۹۷) نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۶- ایازی، محمد علی. (۱۳۸۶)، نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب، مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۲-۵۱، صص ۱۸۷-۲۳۳.
- ۱۷- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۲)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم.
- ۱۸- جزیری، عبدالرحمان (۱۴۱۰ق)، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، بی جا.
- ۱۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۵هـ)، کتاب الصلاه، تقریرات درس آیت الله محقق داماد، قم، اسراء.
- ۲۰- حکیم، محسن. (۱۴۰۶ق) مستمسک العروه الوثقی، قم: چاپ افست
- ۲۱- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعۀ فی أحكام الشریعۀ، محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

- ۲۲- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۲۳- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- الحدیثة)، محقق / مصحح: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- ۲۴- حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق / مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۲۵- خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
- ۲۶- خمینی، روح الله. (۱۳۷۹ش)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- ۲۷- خمینی، روح الله. (۱۳۷۳ش)، مناهج الوصول إلى علم الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۸- خمینی، روح الله. (۱۳۸۶ش)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۹- خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۶ش)، رساله توضیح المسائل، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۳۰- راغب اصفهانی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- ۳۱- زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۷ش) نظام اسلامی و مساله ی پوشش زنان، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروسنانی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳۲- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا) تهذیب الاصول. قم: مؤسسه المنار.
- ۳۳- شحرور، محمد (۱۹۹۹ م.). الكتاب و القرآن قرائت معاصره. دمشق: اهالی للتوزیع.
- ۳۴- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم: هجرت، چاپ اول.
- ۳۵- شلهوب، صالح (۱۴۲۵)، الکشاف، اردن: منشورات دار اسامه للنشر و التوزیع.
- ۳۶- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، انتشارات داوری، چاپ دوم.
- ۳۷- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
- ۳۸- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، محقق / مصحح: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی. گروه حدیث، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول.
- ۳۹- صدر، شادی. (۱۳۸۲)، آیا حکومت مسئول بی حجابی است؟ ماهنامه زنان، شماره ۱۰۳.
- ۴۰- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- ۴۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۲ق)، العروة الوثقی، قم، مرکز فقه الأئمة الأطهار.
- ۴۲- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ق)، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویة.
- ۴۳- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، محقق / مصحح: سید محمد تقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.

- ۴۴- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، محقق / مصحح: خرسان، حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- ۴۵- عراقی، ضیال‌الدین (۱۴۱۴ ه. ق.) مقالات اصول. قم: چاپ محسن عراقی و منظر حکیم.
- ۴۶- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویه، الحاوی لکتاب ابی هلال العسکری و جزء آ من کتاب السید نورالدین الجزائری، قم، جامعه مدرسین.
- ۴۷- علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۶)، مبانی مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب، مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۲-۵۱، صص ۵۳-۹۵.
- ۴۸- عمید، حسن. (۱۳۸۷ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم.
- ۴۹- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ق)، القواعد الفقهیه، مرکز فقه الاثمه الاطهار، قم: انتشارات اعتماد، چاپ دوم.
- ۵۰- فتح‌الله، احمد. (۱۴۱۵ق)، معجم الفاظ الفقه الجعفری، الدمام، چاپ اول.
- ۵۱- فخرالمحققین، محمدبن حسن (۱۳۶۳)، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، چاپ افست.
- ۵۲- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۵ق)، کتاب العین، قم، دارالهجره.
- ۵۳- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۰۶)، کتاب الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- ۵۴- قلعه‌جی، محمد. (۱۴۰۸ق)، معجم لغة الفقهاء، بیروت، در النفاثس للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.
- ۵۵- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامیه)، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- ۵۶- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار (ط - بیروت)، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- ۵۷- مختاریان پور، مجید؛ گنجعلی، اسدالله. (۱۳۹۰)، نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه: رویکردی فرایندی، مجله: تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱۵، صص ۱۱۷ تا ۱۵۲.
- ۵۸- مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۸۶)، درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی، مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۲-۵۱، صص ۱۲-۵۲.
- ۵۹- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- ۶۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹ش)، مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتاد و هشتم.
- ۶۱- معین، محمد. (۱۳۸۷ش)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر سراسر، چاپ یازدهم.
- ۶۲- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- ۶۳- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه، قم: نشر تفکر.
- ۶۴- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی احکام الحادود، تقریر علی کریمی جهرمی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- ۶۵- مهدوی زادگان، داود. (۱۳۸۶)، تأملی در چگونگی الزام پوشش، مجله: مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۷، صص ۱۶۱ تا ۱۹۲.

- ۶۶- مؤمن قمی، محمد (۱۴۰۵هـ)، کتاب الصلاه، تقریرات درس آیه الله محقق داماد، قم.
- ۶۷- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیرت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- ۶۸- نصیری، علی (۱۴۰۲ش)، حجاب اسلامی و الزام حکومت؛ بایدها و نبایدها، یادداشت فقهی و اصولی.
- ۶۹- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- ۷۰- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶ش)، مبانی مسئولیت و اختیارات دولت اسلامی در زمینه حجاب بانوان، مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۱-۵۲، صص ۱۶۰-۱۴۳.
- ۷۱- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۶)، ماده ۶۳۸ ق.م.ا. قانون مجازات اسلامی، مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۱-۵۲، صص ۲۳۴-۲۶۳.